

تفسیر پاراشای هفته
توسط ربای ساکس

عهد و گفتگو



تفسیر تورات

پاراشای هفته: בַּלַּק ۵۷۷۹

نه در شمار ملت ها

ربای لرد جاناتان ساکس

Balak 5779

Not Reckoned Among the Nations

سال ۱۹۳۳ است. دو یهودی در قهوه خانه ای در وین نشسته و روزنامه می خوانند. یکی دارد روزنامه محلی یهودیان را می خواند، دیگری در حال مطالعه نشریه بدنام یهودی ستیز *Der Stürmer* است. اولی می گوید: "چطور چنین کاغذپاره تهوع آوری را می خوانی؟" دومی با لبخند می گوید: "روزنامه تو چه نوشته؟ بگذار من بگویم. نوشته: یهودیان دارند در جامعه بزرگتر اسیميله می شوند؛ یهودیان بین خودشان دچار تفرقه هستند؛ یهودیان در حال محو شدن از صفحه روزگار هستند. حالا بگذار بگویم نشریه ای که من می خوانم چه می گوید. نوشته:

یهودیان، مهارِ بانک ها را در دست دارند؛ یهودیان، کنترلِ رسانه ها را دارند؛ اتریش در چنگِ یهودیان است؛ یهودیان، دنیا را زیر سیطرهٔ خود دارند. دوست من! اگر خبرهای خوب درمورد یهودیان می خواهی، همیشه نشریه های یهودی ستیز را بخوان."

این یک لطیفهٔ قدیمی و تلخ است. اما در آن، نکته و تاریخی نهفته است که با پاراشای این هفته آغاز می شود. یکی از زیباترین گفته ها درمورد یهودیان از زبان بیلعام بیرون آمده: "چه کسی به گردِ کبریایِ یعقوب می رسد... خدا کند عاقبت من همچون او و طایفه اش باشد!... ای یعقوب چه زیبا هستند خیمه های، منزلگاه های، ای اسرائیل. ستاره ای از خاندان یعقوب برخواهد خاست؛ از اسرائیل، بیرق پادشاهیِ برافراشته خواهد شد."

بیلعام اصلاً دوست یهودیان نبود. او که نتوانست آنها را نفرین کند، سرانجام نقشه ای ریخت که کارساز شد. بیلعام نقشه ریخت که زنان موآبی، مردان بنی اسرائیل را فریب داده، آنان را به مراسمِ پرستشِ بت ها دعوت کنند. ۲۴۰۰ تن در طاعونی که پس از آن شایع شد و قوم را مبتلا کرد، کشته شدند (اعداد ۲۵-۳۱:۱۶). حکیمان تلمودی، بیلعام را یکی از چهار فردِ خارج از ردهٔ شاهانِ نامبرده در تنخ (مجموعهٔ پنج کتاب تورات، کتب انبیاء و کاتبان) می دانند که از دنیایِ در راه هیچ سهمی نبرده اند (سنهدرین ۹۰ الف).

پس چرا خدا بیلعام را برای برکت کردن قوم اسرائیل برگزید؟ بی تردید، این اصل درست است که *Megalgelim zechut al yedei zakai*. یعنی "امور خیر به واسطهٔ انسان های خوب رخ می دهند" (توسفتا یوما ۴:۱۲). پس چرا این کار خیر به واسطهٔ یک فرد شرور انجام شد؟ پاسخ در این اصلِ بیان شده در امثال سلیمان (۲۷:۲) یافت می شود: "بگذار کس دیگری تو را ستایش کند و نه دهان خودت؛ یک کسی از بیرون و نه لب های خودت." تنخ شاید کمتر از هر ادبیات ملی دیگری در تاریخ، خودتعریف کن است. انتخاب یهودیان این بود که نه فضیلت های خود، بلکه خطاهای خود را در تاریخ ثبت کنند. از این رو مهم بود که از طرف

فردی در بیرون که آشکارا از آنها خوشش نمی آمد، ستایش شوند. موسی قوم را سرزنش می کرد. بیلعام خارج از قوم، آنها ستایش می نمود.

اما حال، پس از گوشزد شدن این نکته باید پرسید که معنای یکی از مشهورترین توصیف ها در مورد قوم یهود چیست: "این ملتی است که تنها زندگی می کند و در شمار ملت ها نیست" (اعداد ۹:۳۰). من (در کتابم به نام *زمان آینده*) علیه تفسیری رایج در دوران کنونی استدلال که می گوید سرنوشت یهودیان این است که ملتی منزوی، بی دوست، مورد نفرت، رها شده و تنها باشند و گویا به نوعی، یهودی ستیزی در سناریوی تاریخ ثبت شده است. این چنین نیست. هیچ یک از انبیاء چنین سخنی نگفته اند. برعکس، آنها بر این باور بوده اند که ملت های عالم سرانجام خدای اسرائیل را بازشناخته، برای نیایش او به معبد اورشلیم خواهند آمد. زخریا (۸:۲۳) روزی را پیش بینی می کند که ده نفر از همه زبان ها و ملت ها پر قبا ی یک یهودی را گرفته، می گویند: "بگذار ما با تو بیاییم، زیرا شنیده ایم که خدا با شما است." هیچ چیزِ مقدر و از پیش نوشته ای در مورد یهودی ستیزی حقیقت ندارد.

پس معنای سخنان بیلعام چیست که گفت: "این ملتی است که تنها زندگی می کند و در شمار ملت ها نیست؟" ابن عدرا می گوید یعنی: یهودیان، برخلاف همه ملت های دیگر، حتی وقتی در میان فرهنگ غیر یهودی، اقلیت هستند، در آن جوامع حل نمی شوند. ربان [ربی مشه بن نحمان] می خواهد بگوید که فرهنگ و ایمان آنها اصیل باقی می ماند و به مخلوطی جهانی از سنت ها و ملیت های گوناگون تبدیل نمی شود. نترئو در تفسیری تند که به روشنی علیه یهودیان زمان او است، می گوید: "اگر یهودیان مجزا و منفک از دیگران زندگی کنند، امن خواهند ماند، اما اگر در پی تقلید از ملت ها باشند، در شمار هیچ چیز خاصی نخواهند بود."

اما امکان دیگری هست که از سوی یک یهودی ستیز دیگر به نام جی. ک. چسترتون بیان شده [1] که در تفسیر بهالوتخا آمده است. چسترتون در مورد امریکا نوشت: ملتی با روح

یک کلیسا" و "تنها ملت دنیا که بر پایه یک ایمان پایه گذاری شد." یعنی در واقع دقیقا همان چیزی که یهودیان را متفاوت می سازد و فرهنگ سیاسی آمریکا نیز به قول تاریخ نگار پری میلر و جامعه شناس، رابرت بلا، عمیقاً ریشه در ایده اسرائیل عهد توراتی و مفهوم عهد داشت. در واقع، اسرائیل باستان بر اساس یک اعتقاد بنیاد شد و در نتیجه، ملتی بود با روح یک دین.

در تفسیر پاراشای بها/لوتخا، دیدگاه ربای سولووچیک در مورد دو راه تبدیل شدن مردم به گروه را بیان کردیم: یا اردوگاه و یا جماعت [اجتماع]. اردوگاه وقتی تشکیل می شود که مردم در برابر یک دشمن مشترک قرار دارند و با یکدیگر همپیمان می شوند. اگر به همه ملت های دیگر، چه باستان و چه امروزی نگاه کنید، می بینید که آنها از دل احتمالات تاریخی بیرون آمده اند. یک گروه مردم در سرزمینی زندگی کرده، فرهنگ مشترکی را گسترش داده، یک اجتماع می سازند و سپس به یک ملت تبدیل می شوند.

یهودیان، بی تردید از دوران اسارت بابل به بعد هیچ یک از مشخصات یک ملت را نداشته اند. آنها در یک سرزمین واحد زندگی نمی کردند. برخی در سرزمین اسرائیل، برخی در بابل و گروه های دیگری در مصر زندگی می کردند. سپس در سراسر دنیا پراکنده شدند. زبان مشترک آنها زبانی نبود که روزانه به آن سخن گفته شود. گویش های یهودی بسیاری وجود داشتند، انواع ییدیش، لادینو و دیگر لهجه های محلی یهودیان. آنها زیر قوانین سیاسی مشابهی زندگی نمی کردند. محیط های فرهنگی آنان یکسان نبودند. سرنوشت یکسانی نداشتند. ولی، با وجود تفاوت های بسیار با یکدیگر، همواره خود را یک ملت می دانستند و دیگران نیز همین گونه به آنها می نگریستند: آنها اولین و دیرپاترین ملت جهانی دنیا بودند.

پس چه چیزی از آنها یک ملت می ساخت؟ این پرسشی بود که ربی سعدیا گائون در قرن دهم مطرح کرد و به آن پاسخ مشهوری داد: "ملت ما فقط به فضیلت قوانین خود (توروت)، یک ملت است." یهودیان، مردمی بودند که تورا [تورات] آنها را ملتی تحت سروری خداوند

تعریف کرد. آنها که به طرزی استثنایی حتی پیش از ورود به سرزمین، قوانین خود را دریافت کردند، با همان قوانین یکسان به یکدیگر پیوند خورده بودند. این شرایط برای هیچ ملت دیگری هرگز صادق نبوده است. پس، تنها در مورد یهودیت، دین و ملیت با هم منطبق می-شوند. ملت هایی هستند با چندین دین: بریتانیای چندفرهنگی یکی از چندین نمونه است. دین هایی هستند که چندین ملت را دربرمی گیرند و مسیحیت و اسلام نمونه های آشکار آن هستند. تنها در مورد یهودیت، مناسبت یهودیت و ملت، یک به یک است. بدون دین یهود، هیچ چیزی (جز یهودی ستیزی) یهودیان را به یکدیگر پیوند نمی دهد و بدون ملت یهود، یهودیت دیگر آنچه همیشه بوده- یعنی ایمان ملتی هم پیمان بر سر مسئولیتی در برابر یکدیگر و خداوند - نیست. بی‌لحاف درست می گفت. ملت یهود به راستی استثنا است.

بنابر این، هیچ اشتباهی بالاتر از این نیست که یهودی بودن را فقط یک ملیت بدانیم. اگر ملیت گونه ای فرهنگ است، پس یهودیان نه یک، بلکه چندین ملیت هستند. در اسرائیل، یهودیان یک فرهنگنامه متحرک از تقریباً همه ملیت های کره زمین هستند. اگر واژه ملیت را می-توانستیم به جای نژاد به کار ببریم، آن گاه، تغییر دین به یهودیت باید ناممکن می بود (زیرا نمی توانید به دلخواه، مثلاً قفقازی بشوید یا تغییر نژاد بدهید).

آنچه از یهودیان ملتی می سازد که "تنها زندگی می کند و در شمار ملت های دیگر نمی-آید"، این است که ملت بودن آنها موضوعی مربوط به جغرافیا، سیاست یا ملیت نیست. بلکه مربوط به حس دینی مردمانی همپیمان با خداوند است که فراخوانده شده اند تا نمونه های زنده ملتی باشند که با ایمان و روش زندگی خود از ملت های دیگر متمایز می شود. با از دست دادن این ویژگی، آن یگانه عاملی را از دست می دهیم که سرچشمه مشارکت منحصر به فرد ما در میراث بشری بوده و هست. وقتی ما این را فراموش کنیم، متأسفانه، خداوند آدم هایی

چون بیلعام و چسترتون را موظف می کند که خلاف آنرا به ما یادآور شوند. نباید به چنین یادآوری هایی نیاز داشته باشیم.

شبات شالوم

[1] این که چسترتون یهودی ستیز بود، حکم من نیست، بلکه شاعری به نام W. H. Auden می گوید. چسترتون چنین نوشت: "من گفتم یک نوع از یهودیان گرایش دارند که ستمکار باشند و نوع خاص دیگری از یهودیان تمایل به خائن بودن دارند. باز هم می گویم. واقعیت های انگاره مند مانند این ها در نقد هر ملت دیگری در روی زمین مجاز است: خلاف لیبرال بودن نیست اگر بگوییم که یک تیپ از مردان فرانسوی گرایش به شهوترانی دارند... نمی فهمم چرا ستمکاران را نباید ستمکار خواند و خیانتکاران را خیانتکار، فقط به این دلیل که آنها از نژادی هستند که به دلایل دیگر و در موقعیت های دیگر مورد اذیت و آزار بوده اند." (G.K. Chesterton, *The Uses of Diversity*, London, Methuen&Co., 1920, p. 239). اودن در این مورد نوشت: "فضاحت این استدلال آنجا آشکار می شود که بی سروصدا از کلمه ملت به کلمه نژاد می رسد."



برای دیگر آثار ربای ساکس لطفاً از این تارنما بازدید فرمایید - www.rabbisacks.org
کلیه حقوق محفوظ است • دفتر ربای ساکس توسط بنیاد عهد و گفتگو حمایت می شود

*ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی توسط شیریندخت دقیقیان

Persian Translation by Shirin D. Daghighian